

## واکاوی نگاه عرفانی مولانا به نماد طوطی در غزلیات شمس

\* علی راستگو

۱. کارشناسی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، مرکز اوز، فارس، ایران.  
 رایانامه: [mr.rastgoo1377@gmail.com](mailto:mr.rastgoo1377@gmail.com)

### چکیده

### اطلاعات مقاله (۸۶-۶۳)

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۱/۲۰

واژه‌های کلیدی:

مولانا

طوطی

نماد

عرفان

نماد و رمز، گونه‌ای از بیان است که حاوی مفهوم و حقیقتی غیرمحسوس است و به گونه‌ای این اجازه را می‌دهد که از محدودیت زبان حسی خارج شود. مولانا که شاعری عارف است از نماد در جهت مطرح کردن عقاید عرفانی خود بهره می‌گیرد. این مقاله به بررسی هدف مولانا از نمادپردازی طوطی در غزلیات شمس می‌پردازد و سعی بر آن نموده است که تأویل و تفسیرهای جذاب و رازناک او را از این نماد نشان دهد. بیش از ۸۰ بیت بسامد کاربرد طوطی در غزلیات شمس می‌باشد که از نمادگشایی آن‌ها مفاهیم مهمی مانند: پرواز روح به سوی عالم بالا، قبض و بسط، غیرت عارفانه، صمت و خاموشی، تداعی فرشتگان، دم مسیحایی، خوش‌یمنی و رابطه تقابلی آن با زاغ و جغد استخراج می‌شود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و با بررسی مفاهیم یاد شده تلاش نموده الگوی فکری شاعر نسبت به طوطی در غزلیات شمس را تبیین سازد.

## ۱. مقدمه

پرندگان به عنوان یکی از عناصر زنده و پویای طبیعت و زیبایی‌های آن همواره مبداء و منشاء اصلی هنرها بوده‌اند؛ چنانچه جلوه‌های آنان را در هنر نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی و به طور اخص در شعر تمدن‌ها می‌یابیم. پرندگان همواره در ادبیات فارسی مورد توجه بسیاری از شاعران بوده و نقش‌های حیرت‌انگیز و گوناگونی به خود گرفته‌اند که به موجب آن، نقش‌های نمادین و اسطوره‌ها حاصل شده است. در دیوان کبیر مولانا جلال الدین محمد بلخی، که حد اعلاي غزل‌های عرفانی ادبیات فارسی است: «طبیعت تموجی بیکرانه دارد و خون سیال طبیعت در سخنش می‌جوشد. مولانا در غزلیات از نسیم و طوفان بنیان‌کن و زمین، کوه‌ها و درختان تا پرندگان کوچک‌اندام زیبا، خار ناچیز و شبنم بی‌مقدار و دریای بی‌کران سود می‌جوید و سخنش را به مدد آن‌ها غنی و بیانش را موثر می‌سازد.» (دزفولیان و رشیدی، ۱۳۹۲: ۶۵) رویکرد و دیدگاه‌های مولانا نسبت به هر عنصری، رویکردی معنادار و سرشار از مضامین می‌باشد؛ یکی از نمادهای مولانا در زمینه پرندگان که تأویل و تفسیرهای مهم عرفانی از قبیل: روح و عالم بالا، قبض و بسط، غیرت عارفانه، صمت و خاموشی، تداعی فرشتگان و غیره را شامل می‌شود؛ طوطی است که با توجه به ویژگی‌های آن مانند: گویایی، رنگ سبز، ارتباط با هندوستان، وابستگی به شکر و... تلاش شده است در این نوشته حجاب و پرده از راز و رمزهای آن برداشته شود.

از دیرباز انسان جهت رساندن پیام و ادای مقصود خود ناچار به استفاده از زبان بوده است اما زبان روزمره صرفاً قادر است مفهوم تجربه‌های حسی و ملموس را منتقل کند و از رساندن تجربه‌های فراحسی، عاجز و ناتوان است. شاعران عارف نیز که حالت‌های آن‌ها ناشی از شور و جذبه است برای بیان عقاید روحانی و معنوی خود که تجربه‌ای خیالی و فراحسی است؛ زبان دیگری در اختیار ندارند و به ناچار به همین زبان رو می‌آورند اما اتفاقی که در این امر رخ می‌دهد تحول معنایی و چند لایگی آن است. یعنی هنگامی که در غزل عارفانه شاعر الفاظی را که حاصل اندیشه و تجربه‌های روزمره است و میان همه انسان‌ها مشترک و آشناست برای بیان حالات روحی و معنوی خود که خاص لحظه‌های ناب همان شاعر است و بیرون از تجربه دیگر انسان‌ها قرار دارد به کار ببرد؛ موجب پیدایش خصلت سمبلیک و رمزی زبان می‌شود که از آن به عنوان نماد یاد می‌شود. (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۸۹) رمز و نماد که معادل مفهوم symbol در ادبیات غرب شناخته می‌شود در اغلب آثار عرفانی وجود دارد و از عوالم روحی و تجربیات ذهنی خاصی خبر می‌دهد؛ ابهام آن نیز بنا بر عدم درک انسان جهان

محسوس با عالم حقیقت است و نیز آنکه حقایق مطلق دست نیافتنی هستند، شاعر عارف آن‌ها را با نمادهای حسی و جزئی نشان می‌دهد. (علوی، ۱۳۹۷: ۱۹۲-۱۹۰)

مولانا نیز که از سرآمدان شعر نمادین و عرفانی می‌باشد با ظرافتی بی‌نظیر و خاصیت حقیقت‌نمایی، از زبان رمز و نماد بهره گرفته است و با شگردهای خاص خود در صورت و معنا به نماد، جانی ابدی و پایدار بخشیده است. غزلیات شمس که در کنار دیگر آثار مولانا نمایان‌گر حالت‌های روحی و لحظه‌های استغراق، سکر و سرخوشی اوست و مانند «موسیقی پرهیاهویی است که خون را در رگ‌ها می‌دواند و انسان را به شور و چرخ و می‌دارد.» (اشرف زاده، ۱۳۷۹: ۲۰) وجود ساختار نمادین و فراحسی در آن، کاملاً عینی و مشهود است. به هر حال شعله آتش این غزلیات چنان گرم است که هر خواننده‌ای متوجه شور و هیجان رمزآلود آن می‌شود و تفاوت آن را با غزلیات دیگر شاعران در می‌یابد، چنانکه زرین کوب بیان داشته: «غزل مولانا شعر نبود، سیل روح بود، طوفان حیات بود، شعله طور بود. مثل باد می‌غرید، مثل ابر می‌بارید و مثل بحر امواج صاف و تیره را به هم درمی‌آمیخت. سیل می‌شد و طوفان می‌شد و بی هیچ توقف تا وادی‌های دور و ساحل‌های بی‌فریاد، تا هر جا که روح انسانی طاقت تحمل داشت پیش می‌تاخت.» (زرین کوب، ۱۳۹۸: ۲۴۵)

یکی از ویژگی‌های نماد، چند لایه بودن آن است که معنای ثابتی ندارد و سبب می‌شود خواننده با توجه به سلیقه خود، برداشت‌ها و تصورات خود را در معنای آن وارد کند که این راه جهت آشکار نمودن معنای نماد منطقی و معقول نیست. پورجوادی در گفتاری مهم و مفید، الفاظ نمادین شعر عرفانی را با الفاظ نمادین قرآن کریم سنجیده و معتقد است که جهت پی بردن به معنای الفاظ نمادین در هر دو زبان، باید آن‌ها را در داخل متن، در ضمن آیه و حدیث و یا در ضمن اشعار در نظر گرفت و تنها راه جهت آشکار نمودن حقایق پنهان آن‌ها، راه «تأویل» است. (پورجوادی، ۱۳۷۰: ۳۸) با توجه به آنکه اشعار مولانا «وحدت طولی دارد و ابیات از نظر موضوع یا به لحاظ تداعی کلمات به یکدیگر مربوط است و حذف ابیات به شعر لطمه می‌زند» (شمیسا، ۱۳۶۸: ۱۳) نمی‌توان یک نماد را به تنهایی در شعر و یا در یک بیت در نظر گرفت و چاره‌ای جز بررسی عمیق نماد در بطن اشعار او نمی‌ماند.

یکی از نمادهای مهم در اندیشه مولانا، طوطی است که بسامد کاربرد آن در غزلیات شمس به ۸۵ بیت می‌رسد و مولانا در جاهای گوناگون با معانی متفاوتی از آن نام می‌برد که در ادامه مورد تأویل و تفسیر قرار خواهد گرفت تا پاسخ پرسش‌های زیر یافته شود:

در الگوی فکری مولانا، از نماد طوطی در تبیین چه وجوهی استفاده شده است؟ در رویکرد مولانا کدامیک از خصوصیات طوطی مدنظر وی قرار گرفته است؟ از رمزگشایی نماد طوطی چه مفاهیمی استخراج شده است؟ در پردازش اندیشگان او، مهم‌ترین و پربسامدترین نمادپردازی از طوطی کدام تأویل است؟ استفاده مولانا از نماد طوطی در غزلیات شمس چه شباهت و تفاوتی با نمادپردازی آن در مثنوی دارد؟

در این مقاله، کلیه ابیات مربوط به دیوان شمس از کتاب «کلیات شمس یا دیوان کبیر» اثر مولانا جلال الدین محمد بلخی، مطابق نسخه تصحیح شده‌ی بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر (دوره ۱۰ جلدی) چاپ چهارم ۱۳۷۸ می‌باشد که جهت سهولت و روانی کار در روبروی ابیات، فقط شماره جلد و صفحه ذکر شده است.

### ۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

از زبان نمادین به عنوان یک مکتب ادبی یاد می‌شود، این زبان در ادبیات نه تنها برای فرار از واقع‌گرایی، بلکه به عنوان وسیله‌ای راه‌گشا برای دستیابی به واقعیت‌های هستی به کار گرفته شده است. از آنجا که نمادها بیانگر حالات روانی خاصی از انسان هستند؛ می‌توان با تأویل و تفسیر آنها در آثار ادبی، به جهان بینی شاعر و نویسنده اثر دست یافت. این مقاله با هدف بررسی نماد طوطی در غزلیات شمس مورد ارزیابی قرار گرفته و بر آن است که به سوالات مطرح شده فوق پاسخ دهد. پس از استخراج این نماد و بررسی آن در غزلیات شمس این نتیجه به دست آمد که نماد طوطی مطابق با اندیشگان عرفانی مولانا در جهت تعبیر روح و جان آدمی و عروج به عالم بالا با در نظر گرفتن موطن اصلی طوطی، بسامد و اهمیت بالایی دارد.

### ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

با توجه به طرز تلقی مولانا از هستی و این که در نظر او این جهان سایه‌ای از جهان برین است و مثل افلاطون معتقد است «صورتی در زیر دارد هر چه در بالاستی» نمادپردازی برای او و

## ۳-۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع تحقیق تا به حال پژوهشی جامع و مانع صورت نگرفته است اما پیرامون موضوع نمادها، پرندگان و طوطی می‌توان به کتاب تصویرگری در غزلیات شمس (۱۳۶۴) از سید حسین فاطمی اشاره کرد که در آن به تصویرسازی مولانا از حیوانات، پرندگان و غیره پرداخته شده است و نیز مقاله «طوطی جان» (۱۳۸۰) از رضا اشرف زاده اشاره کرد که در این مقاله حکایت طوطی و حکیم عطار با طوطی و بازرگان مولوی مقایسه شده که در نهایت نتیجه می‌گیرد که مولوی شاعر عارف است و عطار، عارف شاعر. در خصوص نماد در اندیشه مولانا می‌توان به کتاب فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا (۱۳۸۳) از علی تاجدینی یاد کرد که چنانچه از نام کتاب بر می‌آید به گونه‌ای فرهنگ‌وار به ذکر نمادها پرداخته است. در رابطه با نمادهای گوناگون حیوانات در مثنوی، کتاب نقش حیوانات در داستان‌های مثنوی معنوی (۱۳۸۴) از بهروز خیریه موجود است که با بررسی جایگاه حیوانات در داستان‌های مثنوی، کوشیده است خواننده را با مفاهیم مورد نظر مولانا آشنا کند. در پیوند با موضوع پرندگان، مقاله «نماد پرندگان در مثنوی» (۱۳۸۶) از محمدرضا صرفی وجود دارد که به روش تحلیل محتوا به طبقه‌بندی، توصیف و بیان معانی نمادین آن‌ها پرداخته است. در خصوص حکایت‌های حیوانات در مثنوی نیز می‌توان به مقاله «تأویلات مولوی از داستان‌های حیوانات» (۱۳۸۶) از علیرضا نبی‌لو اشاره کرد که در آن به کمک نمادگشایی، تأویل‌های گوناگونی از حیوانات به دست می‌دهد. در ارتباط با نمادپردازی حیوانات در غزلیات شمس نیز مقاله «تحلیل الگوهای فکری مولوی در نمادپردازی حیوانی» (۱۳۹۴) از صفایی و آلیانی موجود است که به نمادهای برجسته حیوانی پرداخته است و با کشف نشانه‌های موجود در متن به لایه‌های متنوعی دست یافته است. در رابطه با موضوع طوطی همچنین می‌توان از مقاله «بررسی و تفسیر رمزگان‌های متنی در داستان طوطی و بازرگان مثنوی» (۱۳۹۵) از زهره نجفی یاد کرد که کوشیده است داستان را بر اساس رمزگان روایی تحلیل کند. جهت تاثیر طوطی در داستان‌های فارسی می‌توان به مقاله «نقش طوطی در داستان‌پردازی هندی و مضمون‌سازی‌های عرفانی در متون فارسی» (۱۳۹۹) از فاطمه مهری یاد کرد که به بررسی شباهت‌ها، میان تصویر طوطی در متون هندی و متون عرفانی فارسی پرداخته و همچنین از زینب نوروزعلی کتاب «کهن‌الگوها و نمادها در سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی» و مقالات متعدد مربوط به نمادها و نیز نماد مربوط به حیوانات منتشر شده از جمله «نمادشناسی حیوانات با تکیه بر نظریه کهن‌الگوی یونگ» (۱۴۰۰). به طور کلی اکثر

پژوهش‌های مربوط به اشعار مولوی، بر پایهٔ مثنوی صورت گرفته و به غزلیات شمس کمتر توجه شده است لذا جهت شناخت بهتر الگوی فکری مولانا، نظر به دیوان شمس کاملاً ضروری به نظر می‌رسد که در این مقاله سعی بر آن بوده است که دیدگاه او به طوطی در غزلیات شمس بررسی و تحلیل شود.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. نگاه عرفانی مولانا به نماد طوطی

#### ۲-۱-۱. طوطی، روح و عالم بالا

یکی از مهمترین نماد پردازشی‌های مولانا نسبت به طوطی، تعبیر آن به روح و جان آدمی است، مولانا در غزلیات شمس «روح را مترادف با جان به کار برده است.» (سپه‌وندی، ۱۳۹۴: ۷۲) واکاوی و تحلیل جان و مفاهیم رمزی مرتبط با آن، در آشکار نمودن منظومهٔ فکری او بسیار حائز اهمیت است. «از دیدگاه عرفانی حقیقت انسان روحی است که از اصل خود در عالم برین جدا شده و در زندان جسم اسیر گشته است و بر اساس نظریه معروف [کُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَوَّلِهِ] پیوسته در جست‌وجوی بازگشت به اصل و ملاقات با خود واقعی‌اش می‌باشد.» (دهقان، ۱۳۸۷: ۴۵) روح که در عمیق‌ترین ظلمات زندان جسم و کالبد انسان و دنیا گرفتار شده است و علت آن نیز «کمال یافتن اوست.» (فاطمی، ۱۳۶۴: ۸۲) فقط با عروج به عالم بالاست که می‌تواند از محدودیت‌هایش رهایی بیابد؛ همانند پرنده‌ای که با پرواز خود از موانع و محدودیت‌های اسیر گشته در زمین رها می‌شود و به همین دلیل «بهترین نماد برای جدا شدن از عالم ناسوت و پیوستن به عالم ملکوت و لاهوت است.» (محمدی آسیابادی، ۱۳۸۷: ۲۳۲) تشبیه روح به مرغ و قائل شدن بال و پر برای روح یا نفس در قرن پنجم و ششم که رسالهٔ الطیرها نیز متعلق به این دو قرن هستند؛ نفوس مستعد به شکل پرنده‌گانی ظاهر می‌شوند که به سوی جایگاه اصلی خود در پروازند و موانع سیر و سلوک را پشت سر می‌گذارند (پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۴۰۸ و ۴۰۴)

در شاهد زیر طوطی رمزی از جان آدمی گرفته شده که در قفس تن و جسم مادی گرفتار آمده و از پرواز و رهایی باز مانده و زندانی شده است چرا که جسم دنیایی و مادی تاب تحمل طوطی بلند پرواز را ندارد؛ به همین دلیل روح پیوسته به دنبال رهایی است و اصل خود را می‌جوید.

چون بخ سپید در لحد قالب مردار ما رسته گردد زین قفس طوطی طیار ما  
(۱۴۹/۱) (۱)

همین مفهوم نیز در دفتر اول مثنوی در حکایت طوطی و بازرگان موجود است که مولانا در آنجا از طوطی جان نام می‌برد. طوطی «نمودار جانِ علوی پاک و مجرد است و قفس، مثال تن و یا قالب کشیف فرودین است.» (باحقی، ۱۳۹۱: ۵۶۸)  
ق صه طوطی جان زین سان بود کوک سی، کوم حرم مرغان بود  
(مولوی، ۱۳۸۴، د ۱: ۷۶)

مضمون و مفهوم این داستان که رمزی از نفس ناطقه و همان موت ارادی و پیش از مرگ است و تمثیل حدیث‌گونه (مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا) که «به معنی مُردن لغوی و انقطاع حیات نیست بلکه اعراض از خواهش‌های نَفْس است و بی‌اعتنایی به تمایلات نَفْسانی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۱۷۱) توسط زرین‌کوب در دو کتاب بحر در کوزه و سر نی به تفصیل بیان شده است. (۲)

اصطلاح طوطی جان که تشبیهی به جان و روح آدمی است و در غزلیات شمس به دفعات تکرار شده و شاهدهایی نیز ذکر خواهد شد بر این اساس است که «جان جوهری است مجرد که به سبب امر الهی یا برای فعلیت و تفصیل علوم خود که بالقوه و اجمالی است به بدن تعلق گرفته و یا عشق هیولی او را پای‌بند جسم کرده است.» (فروزانفر، بی‌تا، ج ۲: ۶۲۷)  
طوطی جان مست من از شکری چه می‌شود!

ز هره می پرست من از قهری چه می‌شود!  
(۲۱/۲)

بل بل دل تا ابد سرمست باد طوطی جان هم شکر خاینده باد  
(۱۶۲/۲)

- چو طوطی جان شکر خا ید بنا گه شوم سرم ست و طوطی را ب بخایم  
(۲۵۲/۳)
- گر ببینی طوطی جان مرا گرد لبش می پرد پرک زنان که شکری را یافتم  
(۲۹۰/۳)
- طوطی جان تو را، سرکه نوا کی دهد؟! بل جل م ست تو را شرط بود گلستان  
(۲۷۱/۴)
- دام های عشق او گر پر و بالم بسکلد طوطی جان نسکلد از شکر و بادام او  
(۵۲/۵)

حال آنکه چرا از بین تمامی نمادهای حیوانی جهت تمثیل به روح و جان آدمی، طوطی مدنظر مولانا قرار گرفته؛ نکته‌ای قابل تأمل است که باید پاسخ آن را در خاستگاه اصلی طوطی یعنی هندوستان جست؛ چنانچه از متون روایی و داستانی شبه قاره هند بر می‌آید «طوطی در این متن‌ها پرنده‌ای بهره‌مند از خرد راستین، دستیار خدایان، از بردارنده متون مقدس و قالبی برای تجسد روحانیان بوده است.» (مهری، ۱۳۹۹: ۲۵۵) که با توجه به شباهت‌ها به نظر می‌رسد این مفاهیم از اساطیر هند به متون عرفانی فارسی راه یافته است.<sup>(۳)</sup> علاوه بر تعبیر «طوطی جان»، مولانا از تعبیرات دیگری مانند «طوطی روحانی»، «طوطی قدسی» و «طوطی روح» نیز استفاده کرده است.

- با بل جل بستانی همد ست شدن دستی با طوطی روحانی اندر شکر اف تادن  
(۱۴۶/۴)
- اندر افسس آهستی این طوطی قدسی را زان پیش که بر پرد شکرانه شکر خا کن  
(۱۵۴/۴)
- ماهی ز کجا شکبید از در یا؟! طوطی روح از شکر خایی؟!  
(۶۸/۶)

ماجرای سفر عرفانی که جان آدمی پیوسته در جستجوی اصل و جایگاه حقیقی خویش است و تا به آن نرسد آرام و قرار ندارد؛ از قدیم الایام مورد توجه عرفا و اهل سیر و سلوک بوده است. چنانچه «داستان پرواز روح یکی از مسائل مهم مطرح در فلسفه و عرفان است [و] تشبیه نفس ناطقه به طیر و محبوس شدن آن در قفس جسم و تلاش برای معراج روح، مضمون مایه مشترک همه رساله‌الطیرهاست.» (رسمی، ۱۳۹۱: ۴۸) شاعران عارف و مفسران آثار آن‌ها «پروازهای پرندگان را رمزی از صعود و پرواز روح به سوی جهان حقیقت گرفته‌اند.» (طارمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۸۱) قافله‌سالار این جهان که حضرت حق است و دل که به دلایلی

از دلدار خود جا مانده در غم این جدایی چاره‌ای جز گریه و اندوه نمی‌بیند اما سالک روشن دل نباید در این غم، افسردگی و انزوا پیشه کند چراکه دل مانند طوطی‌ای است که به دنبال شکر (معنویات) است و مادامی که از کوه قاف و عنقا عبور نکند و به آن دست نیابد آرام نخواهد گرفت.

ز پیرا قفس است این زمانه      به بیرون همه کوه قاف و عنقا ست  
دل غم نه خورد غذاش غم نیست      طوطی است دل و عجب شکرخاست  
مانند درخت، سر قدم ساز      ز پیرا که ره تو ز پیر و بالا ست  
(۲۱۷/۱)

طوطی گویا شدم چون شکرستانم او ست      بلبل بویا شدم چون گل و گلزارم او ست  
پر به ملک برزنم چون پر و بالم از او ست      سر به فلک برزنم چون سر و دستارم او ست  
(۲۷۱/۱)

عالم پر از حمد و ثنا از طوط بیان آشنا      مرغ دلم بر می‌پرد چون ذکر مرغان می‌رود

بر ذکر ایشان جان دهم جان را خوش و خندان دهم  
جان چون نخندد؟ چون ز تن در لطف جانان می‌رود  
(۸/۲)

مرغ دلم باز پریدن گرفت      طوطی جان قند چریدن گرفت  
(۲۹۶/۱)

طوطی و طوطی بچه‌ای، قند به صد ناز خوری  
قند تو فرخنده بود خاصه که در خنده بود  
از شکرستان ازل آمده‌ای باز پیری  
بزم ز آغاز نهم، چون تو به آغاز دری  
(۲۰۵/۵)

ای طوطی جان پر زن، بر خرمن شکر زن  
ای جان، سوی جانان رو، در حلقه مردان رو  
بر عمر موقر زن کز بند [قفس] رستی  
در روضه و بستان رو، کز هستی خود جستی  
(۲۷۲/۵)

طوطی به سبب آنکه از معشوق خود یعنی شکر و شکرستان، دور بماند و در هجران باشد و یا به آن برسد و واصل شود؛ حالات غمگینی و شادمانی برای او پدید می‌آید که تداعی کننده قبض و بسط عارفانه است؛ مفهوم ساده قبض و بسط، حالات درونی سالک است در لحظه‌ای خاص که «اگر شاد باشد و گشاده؛ بسط است و اگر تلخ و گرفته باشد، قبض است.» (رضایی و هاشمیان، ۱۳۸۹: ۷۲) و به دلایل متفاوتی در دل سالک ایجاد می‌گردد که «از جمله آن می‌توان به موارد جدایی روح از اصل، فراق عاشق از معشوق و درد و رنج ناشی از دنیا پرستان اشاره کرد.» (صفایی و آیینی، ۱۳۹۴: ۱۷۸) قبض و بسط «هر دو از حق است بی‌تکلف بنده [...] و هر دو یک معنی است که از حق به بنده پیوندد.» (هجویری، ۱۳۸۹: ۲۱۶-۲۱۵) «وَلِلَّهِ يَقْبِضُ و يَبْسُطُ.» (بقره: ۲۴۵)

مولانا خود پیرامون قبض و بسط معتقد است که: «تا بدانی که این قبض‌ها و تیرگی‌ها و ناخوشی‌ها که بر تو می‌آید از تاثیر آزاری و معصیتی است... طبعاً قبض جزای معصیت است و بسط جزای طاعت.» (مولوی، ۱۳۹۸: ۸۱)

## ۲-۱-۲-۱. قبض و فراق

گاهی از طوطی به عنوان نماد عاشق گرفتار هجران و غمگین دور مانده از معشوق نام برده می‌شود که مبتلا به فراق است و ملول و ناخرم.

آه کان طوطی دل بی شکرستان چه کند؟!      آه کان بلبل جان بی برگ و بستان چه کند؟!  
(۱۴۱/۲)

بیچاره دلی که ماند بی تو      طوطی است ولی شکر ندارد  
(۹۰/۲)

بوی دلدار مانمی‌آید      طوطی این جا شکر نمی‌خاید  
(۲۵۴/۲)

چنانچه وقتی طوطی از شکر که غذای اصلی اوست دور بماند، غمگین و افسرده خواهد شد و پیوسته به دنبال شکر به هر جایی می‌رود تا غذای خود را بیابد چرا که جز شکر چیزی نمی‌پسندد؛ مولوی نیز با این تعبیر به یاد هجران و دوری خود از اصل خویش از نیستان می‌افتد و فریاد جدایی سر می‌دهد که «اصلی‌ترین خاستگاه قبض و اندوه مولانا، همین جدایی و دور افتادن از وطن اصلی است.» (علمی سولا و انجم‌روز، ۱۳۹۱: ۱۸۷)

ب شنواز نی چون حکایت می کند از جدایی‌ها شکایت می کند  
 کز نیستان تا مرا بُبریده‌ها در نغمه بزم مرد و زن نالیده‌ها  
 (مولوی، ۱۳۸۴، د ۱: ۵)

## ۲-۱-۲. بسط و وصال

هنگامی که برات دوست به باغ‌های حقایق می‌رسد از مبارکی و فرخندگی آن، زمستان سرد و دل‌مرده پایان می‌پذیرد و دامن صحرا و دشت چون خضر سبزیپوش می‌شود و نمودی از قیامت و حشر پیدا می‌کند، چنانکه طیور نعره «رب ارنی» (اعراف: ۱۴۳) همی‌زنند و شکوفه‌ها از نور سماوات بهره‌مند می‌گردند که تداعی کننده بسط عارفانه و لحظه‌های وصال معشوق و پایان یافتن غم اندوه می‌باشد.

چو طوط بیان خبیر آوردند و کوه بروید صد هزارن بات  
 (۲۸۰/۱)  
 ام سال بلبلان چه خبرها همی‌دهند! یارب به طوط بیان چه شکرها همی‌دهند!  
 (۱۸۹/۲)  
 نک طوط بیان عشق گشادند پرو بال کز سوی م صرقه‌ند به قنطار می‌رسد  
 (۱۸۵/۲)  
 نوای طوط بیان آفاق پر شد که شکرها بخروار است امروز  
 (۶۶/۳)  
 امروز روزی شادی و امسال سال لاغ نیکوست حال ما که نکو باد حال باغ  
 گل نعل بلبلان و شکر نعل طوط بیان سبزه است و لاله‌زار و چمن کوری کلاغ  
 (۱۲۵/۳)  
 خواه! چرا کرده‌ای روی تو بر ما ترش؟! زمین شکرستان بروه‌ست کس اینجا ترش؟!  
 برف ملک آن طوط بیان جمله شکر می‌خورند گرن پری برف ملک من گرجا ترش  
 (۱۱۲/۳)

## ۲-۱-۳. طوطی و غیرت عارفانه

هنگامی که در عمق عشق، باطن وجود عاشق و معشوق چنان خواستار یکدیگر گردند که چشم از غیر همدگر فرو بندند و نسبت به غیر رشک و حمیت برند؛ «غیرت» پدید می‌آید. عاشق که مادام در فکر اندیشه وصال اوست، هرگز روا نمی‌دارد و نمی‌پسندد که غیر از خودش به او رسد. معشوقش نیز تاب آن ندارد که عاشقش به غیر بنگرد و مهر او را در دل بپروراند. پس بنابراین «محب، بدون غیرت در وادی عشق یافت نمی‌شود، محب عاشق همواره بر قطع تعلق محبوب خود از بیگانگان اصرار می‌ورزد و هرگز نمی‌پسندد که بیگانه‌ای به محبوبش

نظری افکنده یا بدان تمایلی نشان دهد. محبوب نیز از اینکه محب وی با اغیار ارتباط داشته و یا بیگانگان از روابط و اسرار آن دو اطلاع یابند، ناخشنود است.» (تربیان، ۱۳۹۴: ۱۹۸) مولوی نیز سالکان طریق معرفت که به شکرستان حقیقت می‌روند به مثال طوطیانی با غیرت می‌داند که اگر بیگانه‌ای به سوی شکرهای او برود و پاره‌ای شکر از او بدزدد مانند عاشقی که از یارش محروم گشته خود را پاره پاره می‌کند. (شیمل، ۱۳۷۵: ۱۶۸)

طوطیانه ند که خود را بکشد از غیبت      گر به سوی شکرش راه برد خرمگ سی  
پاره پاره کند آن طوطی مسکین خود را      گر یکی پاره شکر زوب برد مرتب سی  
(۱۴۹/۶)

## ۲-۱-۴. تقابل طوطی، زاغ و جغد

### ۲-۱-۴-۱. طوطی و زاغ

به طور کلی در غزلیات شمس، هم‌نشینی طوطی با زاغ نمادی متضاد را ایجاد می‌کند چنانکه طوطی نقشی مثبت و زاغ نقشی منفی را ایفا می‌کند؛ طوطیان نماد عاشقان و سالکان کوی حق و یا نمودی از انسان کامل و صاحب حکمت‌اند که با گویایی خویش، «سخنان شکر بار از ایشان در بازار عالم پخش شده است [و] در اثر پیوند با لبهای شکرین آن شاهد یکتا به مقام شکر فروشی رسیده‌اند.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۹: ۱۰) زاغ که از ویژگی‌های مهم آن نجاست‌خواری است تمثیلی از آدمیان شهوت‌پرست و موجودات پست است که در مقابل طوطی قرار می‌گیرد. (تاج‌بخش و فرجی قاقانی، ۱۳۸۸: ۳۴) همچنین در مضامین عرفانی نیز «نفس هواپرست، چشم، صورت، طبایع و دنیای مادی به کلاغ و زاغ تشبیه شده است.» (همان: ۴۰)

در ساختار شاهد زیر، طوطی به عنوان حد اعلای نفس آدمی در نظر گرفته شده که با بصیرت توانسته از هوای مه‌آلود شهوت و مرتبه پست دنیایی عبور کند و با اکسیر نور عشق بر شهوت وجود که مسی بی‌ارزش است، غلبه کند و آن را به زر تبدیل سازد و طبع زاغ مانند خود را که از پست‌ترین و نازل‌ترین لذت‌های دنیایی و نفس‌آماره تغذیه می‌کند را سرکوب کند.

مسی است شهوت تو و اکسیر نور عشق      از نور عشق می‌س و جود تو زر کند  
زاغان طبع را تو ز مردار روزه ده      تا طوط بیان شوند و شکار شکر کند

(۱۸۱/۲)

در ساختمان یک غزل بحث درباره عاشقان و غیرعاشقان صورت گرفته و مقصود آنان از یکدیگر جدا شده است؛ طوطیان در واقع همان عاشقان کوی معشوق‌اند که دلباخته شکر (الطاف و معنویت‌های الهی) هستند و زاغان نیز غیرعاشقان و افراد دلبسته دنیا و ظاهرینان محسوب می‌شوند که مقصودی جز لذات و خوشی‌های پست دنیایی ندارند و در این امور غرق هستند.

من به سازم وای یک کی شاید زاغ با طوط میان شکر خا بید؟  
 هر یک کی را ولایت است جدا کژ باراست را ست کی آ بید؟  
 گر چه طوطی خود از شکر زنده است زاغ را می چه همین خرابا بید  
 (۲۵۵/۲)

در غزلی دیگر قیاسی بین طوطی و زاغ صورت گرفته و به صراحت مولوی منظور خود را از نماد طوطی و زاغ بیان می‌دارد و پرده از راز و رمزهای آن می‌گشاید؛ طوطیان در واقع انبیا و اولیای الهی هستند که با درونی پاک و روشن، دل خود را به فضل الهی لایق قند اشراقات و تجلیات پروردگار می‌کنند. «مراد از «قند» قند معارف است. پس ولی خدا قند معرفت را از حق می‌گیرد و شیرین سخنی می‌کند و نکاتی نغز بر زبان می‌آورد. چنانکه طوطی می‌تواند تکلم کند.» (زمانی، ۱۳۹۸، ج ۶: ۳۶۷) اما زاغان نماد افراد وابسته به دنیا و گرفتاران عالم حس هستند که پیوسته به دنبال علوم ظاهری‌اند تا در جهت ناروایی‌ها از آن بهره ببرند و از این سو «در معانی نمادین افراد حسود و غماز.» (کوشش و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۹۳) به کار می‌روند.

غذای زاغ سازیدی ز سرگینی و مرداری

چه داند زاغ کان طوطی چه دارد در شکرخایی؟!

چه گفت آن زاغ بیهوده که سرگینش خوراندیدی؟

نگهدار ای خدا ما را از آن گفتار و بد راییی

چه گفت آن طوطی اخضر که شکر دادیش درخور؟

به فضل خود زبان ما بدان گفتار بگشایی

کی است آن زاغ سرگین چش؟ کسی کو مبتلا گردد

به علمی غیر علم دین برای جاه دنیایی

کی است آن طوطی و شکر؟ ضمیر منبع حکمت

که حق باشد زبان او چو احمد وقت گویایی

(۲۳۸/۵)

در اجزای غزلی که توصیف شور و شر عشق است. بیدلان و شوریدگان کوی دلارام را توصیه به خاموشی می‌کند. به دلیل آنکه فهم معارف ربانی و حقایق عرفانی مطابق توانایی هرکسی نیست، برای مثال هر مرغی بر حسب استعداد و قابلیت خود، دانه و طعمه‌ای مختص خود را بر می‌چیند و هر مرغی نمی‌تواند انجیر بخورد. (زمانی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۸۱۳) چنانچه غذای طوطی شکر و طیبات است و غذای زاغ سرگین و مزبله است.

بس کن که هر مرغ ای پسر خود کی خورد انجیر تر

شد طعمه طوطی شکر وان زاغ را چیزی دگر (۲۷۰/۲)

در شاهدهی دیگر:

زاغ را م شتاق سرگین می‌ک نی طوطی خود را شکرخا می‌ک نی

(۱۷۹/۶)

## ۲-۱-۴-۲. طوطی و جغد

از آنجایی که جغدان در خرابه‌ها زندگی می‌کنند و «نور روز را نمی‌بینند، نماد اندوه، ظلمت، انزوا، و خلوتی مالیخولیایی هستند.» (شوالیه و گرابن، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۳۴) که کنایه‌ای از طالبان دنیا و اسیران هوی و هوس‌اند که تمایل به نفس و دنیا دارند. «جغد در ادبیات دنیا، غالباً نماد شومی است و جایگاهش در ویرانه‌هاست... مولانا بر این مبنا، اهل دنیا را شوم و نحس خوانده و دنیا را ویرانه نامیده است.» (تاجدینی، ۱۳۸۳: ۲۳۹ به نقل از صادقی‌نژاد و قره‌بگلو، ۱۳۹۰: ۱۳) در نمونه زیر به باز از جانب خداوند ماموریت داده شده تا به زمین بیاید و عاشقان را از دست جغدان ابنای دنیا و غافلان نادان نجات دهد تا روح عاشقان از قفس تن رها شود؛ «ویرانه در اینجا نمودار دنیا و جغد نشان دهنده اسارت در عالم فرودین و آزاد نبودن است.» (فاطمی، ۱۳۶۴: ۴۸)

از شاه بی‌آغاز [من] پُرآن شدم چون باز من

تا جغد طوطی خوار را در دیر ویران بشکنم

(۱۷۰/۳)

در نمونه‌ای دیگر که «طوطی و جغد نمودار دو حالت سعادت و بدبختی‌اند» (فاطمی، ۱۳۶۴: ۴۷):

ز لطف توست که از جغدیم برآوردی چو طویان ز کف تو شکرهمی خایم

(۷۰/۴)

## ۲-۱-۵. طوطی و مفاهیم دیگر

## ۲-۱-۵-۱. طوطی و صمت

همچنان که از ویژگی‌های طوطی توانایی نطق و سخنگویی اوست؛ گاهی از این جهت به «طوطی ربانی» تعبیر می‌شود که اسرار الهی را می‌داند و با بقیه مرغان متفاوت و مرشد راه سلوک است.

ا سرار شنوز طوطی ر بانی طوطی ب چه‌ای، ز بان طوطی دا نی  
در مرغ و قفس خیره چرا می مانی؟! بشکن [قفس] ای مرغ، کزان مرغانی

(۳۱۲/۸)

اما گاهی نیز توصیه به سکوت اوست و اشاره‌ای به مفهوم عرفانی «صمت و خاموشی»، چرا که «سخن گفتن، نوعی حجاب بین عاشق و معشوق است.» (فاطمی، ۱۳۶۴: ۱۰۱) به عنوان نمونه در شاهد زیر که برگرفته از آیه شریفه: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.» (اعراف: ۲۰۴) می‌باشد؛ از آداب ضروری سالکان که همان خاموشی و رازداری است سخن به میان رفته و سخنگویی نوعی حجاب در جهت عروج به عالم بالا و آشیانه‌ی اصلی و مانع دریافت عنایات حق تعالی و معشوق به حساب آمده است. (صفایی و آلیانی، ۱۳۹۴: ۱۶۳)

چو گفته است اذ صتوا ای طوطی جان ب پر خاموش و رو تا آ شیانه

(۱۳۸/۵)

در فیه‌مافیه، مولانا در تفاوت میان کلام خود و علمای زمان که به مفهوم «اصل» پی نبرده‌اند، می‌فرماید: «من مرغم بلبلم طوطیم. اگر مرا گویند که بانگ دیگرگون کن، نتوانم. چون زبان من همین است، غیر آن نتوانم گفتن» (مولوی، ۱۳۹۸: ۳۱). همین قالب سخن در شاهده‌ی که گویایی خویش را از شمس می‌داند نیز مشاهده می‌شود.

بی می از شمس الحق تبریزم ست گفتنم طوطیم یا بلبلم یا سو ستم این الفرار

(۲۹۸/۲)

## ۲-۱-۵-۲. طوطی و خوش‌یمنی

مولانا در غالب ابیات، شکر و مشتقات آن که نشانه وابسته به طوطی است را با هم به کار برده و در هر یک نیز معنایی خاص در نظر داشته است؛ برای مثال در ساختار غزلی که آن را «در شب عروسی فرزندش سلطان ولد که با فاطمه خاتون، دختر صلاح الدین زرکوب، ازدواج می‌کرد، سروده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۶۹) از یار و همنشین شدن طوطی با شکر به عنوان خوش اقبال و سعادت یاد می‌کند.

زهره قرین شد با قمر طوطی قرین شد با شکر  
 هر شب عرو سیدی د گراز شاه خوش سیمای ما  
 (۲۶/۱)

گاهی از طوطی به عنوان بشارت دهنده یاد می‌شود که با مزده خود، سوز عشق را در عاقلان می‌اندازد.

یکی طوطی مزده‌آور یکی مرغ خوش‌آوازی  
 چه باشد گر بسوی ما کند هر روز پروازی  
 دراندازد بجان عاقلان بی‌خبر سوزی  
 بسازد بهر مشتاقان برسم مطربان سازی  
 (۲۵۷/۵)

### ۲-۱-۵-۳. طوطی و دم مسیحایی

گاهی مولانا، جان انسان کامل و عارفِ واصل را به مانند طوطی‌ای می‌داند که از نفس مسیحایی برخوردار است.

ای طوطی عیسی نفس وی بلبل شیرین نوا  
 هین زهره را کالیوه کن زان نغمه‌های جان‌فزا  
 (۱۰/۱)

در مثنوی نیز چنین مضمونی که جان معنوی و روحانی با خاصیت طب عیسوی بتواند مردگان را زنده کند و روح را تعالی بخشد نیز دیده می‌شود.

جان‌ها در اصل خود عیسی دم‌ند  
 یک ز مان زخم‌ند و گاهی مرهم‌ند  
 گر بجا از جان‌ها برخاستی  
 گفتم هر جانی م‌سیح‌آسا ستی  
 (مولوی، ۱۳۸۴، د ۱: ۷۷)

### ۲-۱-۵-۴. طوطی و رنگ سبز

طوطی معمولا در ادبیات فارسی با رنگ سبز شناخته می‌شود و مولانا نیز اشاره‌ای به آن می‌کند.

چون طوطیان سبز، به پرتو به بال‌نغز  
 شکرستان شویم و به شکرستان رویم  
 (۵۱/۴)

در اشعار دیگر شاعران نیز رنگ سبز طوطی دیده می‌شود. مانند:

خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی قیاس

بید را چون پرّ طوطی برگ روید بی شمار  
(فرخی سیستانی، ۱۳۹۳: ۱۷۵)

در کف لاله خودروی نهد سرخ قدح

راغ همچون پر طوطی شود از سبز گیاه  
(همان: ۳۵۴)

هر کجا آینه ما گردد از زنگار سبز

گر همه طوطی شوی نتوان شد آن مقدار سبز

کسوت ما هر چه باشد ناله خون آلود است

طوطیان را کم شود چون بال و پر منقار سبز  
(بیدل دهلوی، بی تا، ج ۱: ۷۲۹)

طوطی ار پرّش سبزی و منقارش سرخ

او بود طوطی زرین پر مشکین منقار  
(قائنی، ۱۳۳۶: ۴۱۷)

تا درین گلشن پر و بالم چو طوطی سبز شد

غوطه در زنگ قساوت داد خودبینی مرا  
(صائب تبریزی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۹۵)

به مناسبت رنگ سبز که همراهی آن با خضر است، طوطی را با «جستجوی جاودانگی که صوفی از طریق فناء فی الله خواستار آن است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۷۲ به نقل از مهری، ۱۳۹۹: ۲۷۱) مرتبط دانسته‌اند. همچنین «در کاشی کاری‌های مساجد، طوطی با رنگ سبز نمود یافته است که این رنگ با مفهوم ضمنی طوطی یعنی روح و جان تناسب معنایی پیدا می‌کند [...] که به واسطه پروبال سبز خود درصدد دست‌یابی به آب حیات و جاویدان است.» (صفایی و آلیانی، ۱۳۹۵: ۲۵۸)

ای سبزپوشان چون خضر ای غیب‌ها گویان به سر

تا حلقه گوش شما پر درّ و پُر مرجان کنیم

آواز قمری تا قمر بر رفت و طوطی بر شکر

می‌آورد الحان‌تر جان مست آن الحان کنیم  
(۱۷۷/۳)

و گاهی رنگ سبز طوطی یادآور فرشتگان است.

گاه طف لم رار بوده غیبی بیان غیبی بیان سبز پیر آسمان  
(مولوی، ۱۳۸۴، د ۴: ۶۲۰)

ارتباط رنگ سبز و فرشتگان در متون کهن سابقه دارد. در تذکره الاولیاء نقل می‌شود که شیخ یوسف بن الحسین رازی، جماعتی سبزپوشان را می‌بیند و از آنان می‌پرسد: «شما کیان‌اید؟ گفتند: فرشتگانیم.» (عطار نیشابوری، ۱۳۹۱: ۳۳۳) در فرهنگ نمادها تصریح شده است که «در اسلام پرندگان به طور خاص نماد فرشتگان هستند [...] و [به تعدادی از قدیسان نام پرنده‌ی سبز داده شده و همچنین ملک جبرئیل دو بال سبز دارد. او] ارواح شهدا به شکل پرنده‌ی سبز به بهشت پرواز می‌کنند.» (شوالیه و گرابن، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۰۱ و ۱۹۷) افلاکی نیز ضمن قصه‌ای در مورد رحلت مولانا و جانشینی حسام‌الدین چلیپی از زبان سلطان ولد نقل می‌کند که: «...می‌بینم که جسم مبارک چلیپی بر مثال زنبور خانه، محل آمد و شد ارواح غیبی شده است، و مهبط انوار الهی گشته و دائماً سبز پوشان قدسی ازان حضرت کم نیستند.» (فروزانفر، ۱۳۸۴، ج ۶: ذیل پاورقی ۱۴۹) که مراد از سبزپوشان قدسی، فرشتگان هستند.

همچنین در غزلی که موضوع آن در بیان وصال و وحدت عاشق با معشوق است سخن از طوطیان فلکی آمده است که «استعاره از فرشتگان» (شمیسا، ۱۳۶۸: ۲۲۴) است. چراکه رنگ طوطی سبز است و فرشتگان نیز سبزپوش هستند.

طوطی فلاکی جم له شکرخوار شوند درم قامی که بخندیم بدان سان من و تو  
(۶۲/۵)

## ۲-۱-۵-۵. طوطی و شکر معنوی

چنانچه که مشاهده شد در غالب ابیات، طوطی و شکر همنشین یکدیگرند و در هر یک نیز نمادی خاص و تأویلی متفاوت با بقیه مطرح می‌شود. آنچه که مشهود است مولوی از شکر بیشتر در جهت ملموس و محسوس ساختن عتاب شیرین و توجه دلنشین محبوب به کار می‌گیرد. (کلاهچیان و حیدری‌نیا، ۱۳۹۱: ۳۸۵) اما جایی در جهت توصیف شیرینی و دلپذیری عشق به حضرت حق و عنایات خاص معنوی او که موجب کامروایی است، از شکر بهره می‌گیرد که همه شکرهای عالم گدایان او محسوب می‌شوند و تحمل و دریافت آن از ظرفیت و استعداد طوطی و بشر خارج است.

بنگر به طوط بیان که پیر و بال می‌زند سوی شکر لاجی که به ایشان شکر دهد  
هرکس شکر لاجی بگزید دست در ج بهان ما را شکر لاجی است که چیزی دگر دهد

ما را شکر لبی است شکرها گدای او ست      ما را شهنشهی است که ملک و ظفر دهد  
(۱۹۰/۲)

شکر نگر تو نو بنو، آواز خاییدن شنو  
نی این شکر را صورتی، نی طوطیان را آلتی  
دارد خدا قندی دگر، ناید اندر نیشکر  
طوطی و حلقوم بشر آن را ندارد طاقتی  
(۱۹۴/۵)

در نمونه‌ای دیگر نیز که توصیه‌ای در جهت رها کردن نوش و نیش عشق سیاه و سفید زمینی و مجازی و جستن عشق و حیات ابدی دارد؛ از وجودی برتر و روحانی نام می‌برد که خود هم طوطی است و هم معدن شکر، هم بلبل است و هم گل و گلشن، هم عاشق است و هم معشوق و سرانجام هم رب و هم عبد. (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۲۰۲)

نادره طوطی که تویی، کان شکر باطن تو      نادره بلبل که تویی، گلشنی و لعل خدی  
(۲۰۱/۵)

### ۳. نتیجه گیری

زبان عادی از فرایندهای پیام‌رسانی است که شاعران عارف از جمله مولانا با بالا بردن ظرفیت آن برای پردازش مضامین انتزاعی خود بهره می‌گیرند و نماد را پدید می‌آورند. نماد سهم عمده‌ای از تصاویر شعر عارفان را به خود اختصاص می‌دهد. با توجه به چند لایگی نماد بهترین راه رمزگشایی آن، تأویل از راه در نظر گرفتن آن در اثنا و محتوای شعر و نیز الگوی فکری رازناک شاعر است. یکی از نمادهای مهم در منظومه فکری مولانا نماد طوطی است که شارحان و مفسران آثار مولانا به خوبی این نماد را در مثنوی شرح و بسط داده‌اند اما در دیوان کبیر از آن غافل شده‌اند؛ نتیجه پژوهش و کنکاش در غزلیات شمس نشان می‌دهد که نماد طوطی مطابق با اندیشگان عرفانی مولانا در جهت تعبیر روح و جان آدمی و عروج به عالم بالا با در نظر گرفتن موطن اصلی طوطی، بسامد و اهمیت بالایی دارد. تأویل‌های دیگری که از این نماد صورت گرفت عبارتند از: قبض و بسط با توجه به فراق و جدایی و وصال و نزدیکی، غیرت عارفانه با در نظر گرفتن غایت و نهایت عشق در دل عارف، رابطه تقابلی طوطی با زاغ و جغد و پیدا کردن نمودی قیاسی بین اولیاء الله و اصحاب دون صفت، صمت و خاموشی با توجه به گویایی طوطی و لزوم مخفی نگه داشتن عنایات حق تعالی، خوش‌یمنی با توجه به همنشین

شدن طوطی و شکر، دم مسیحایی با توجه به جان پاک عارف، تداعی فرشتگان با در نظر گرفتن رنگ سبز طوطی و در نهایت، شکر معنوی که نمود و جلوه‌ای از معارف الهی می‌باشد.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. شماره سمت راست بیانگر جلد و شماره سمت چپ بیانگر صفحه می‌باشد.
۲. ر.ک: بحر در کوزه: (۱۸۷، ۴۲۴ و ۴۲۶) و نیز سر نی: (ج ۱: ۱۴۸-۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۲، ۲۷۴، ۲۹۰ و ۳۳۷)
۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: مهری، فاطمه. (۱۳۹۹). «نقش طوطی در داستان پردازی هندی و مضمون سازی‌های عرفانی در متون فارسی»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۵۵-۲۸۱

## کتاب‌شناسی

## قرآن کریم

- اشرفزاده، رضا (۱۳۷۹)، *سرود خورشید*، تهران: روزگار
- الهی قمشه‌ای، حسین محی‌الدین (۱۳۹۹)، *۳۶۵ روز در صحبت مولانا*، چاپ ۱۹، تهران: سخن
- بیدل دهلوی، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر، بی‌تا، *کلیات بیدل دهلوی*، به کوشش بهمن خلیفه بناروانی، جلد اول، بی‌جا، بی‌نا
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۰)، «مسأله تعریف الفاظ رمزی در شعر عاشقانه فارسی»، *مجله معارف*، دوره ۸، شماره ۳، صص ۴۰-۳
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۴)، *در سایه آفتاب*، چاپ ۲، تهران: سخن
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۶)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چاپ ۹، تهران: علمی و فرهنگی
- تاج‌بخش، اسماعیل و فرجی قاقانی، آسیه (۱۳۸۸)، «کلاغ در ادب فارسی»، *تاریخ ادبیات*، دوره ۱، شماره ۳، صص ۴۶-۲
- دزفولیان، کاظم و رشیدی، محمد (۱۳۹۲)، «نگاه مولانا به طبیعت در غزلیات شمس»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، سال ۴، شماره ۳، صص ۸۴-۶۳
- دهقان، احمد (۱۳۸۷)، «دگردیسی طوطی»، *کتاب ماه ادبیات*، پیاپی ۱۳۵، صص ۴۷-۴۲
- رسمی، عاتکه (۱۳۹۱)، «ز اسب بالدار افلاطون تا طوطی جان مولانا»، *زبان و ادب فارسی*، سال ۶۵، شماره ۲۲۵، صص ۶۹-۴۸
- رضایی، فخرالدین و هاشمیان، لیلا، (۱۳۸۹)، «تأملی در قبض و بسط عارفانه»، *فصل‌نامه زبان و ادب فارسی* (ادب و عرفان)، دوره ۱، شماره ۴، صص ۷۹-۷۲
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۸)، *پله پله تا ملاقات خدا*، چاپ ۴۰، تهران: علمی
- زمانی، کریم (۱۳۹۸)، *شرح جامع مثنوی معنوی*، جلد ۱ و ۶، چاپ ۵۲، تهران: اطلاعات
- سپه‌وندی، مسعود (۱۳۹۴)، «جلوه‌های تمثیلی و نمادین جان در دیوان شمس تبریزی»، *فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی*، دوره ۷، شماره ۲۴، صص ۸۲-۶۹
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *غزلیات شمس تبریز*، جلد ۱، چاپ ۴، تهران: سخن
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۹)، *مقدمه بر تذکره‌الاولیاء عطار نیشابوری*، جلد ۱، چاپ ۷، تهران: سخن
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۸)، *گزیده غزلیات مولوی*، تهران: بنیاد

شوالیه، ژان و گرابن، آلن (۱۳۸۴)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، جلد ۲، چاپ ۴، تهران: جیحون

شیمیل، آن ماری (۱۳۷۵)، *شکوه شمس*، ترجمه حسن لاهوتی، چاپ ۳، تهران: علمی و فرهنگی  
صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۶۸)، *دیوان صائب تبریزی*، به کوشش محمد قهرمان، جلد ۱، تهران: علمی و فرهنگی

صادقی‌نژاد، رامین و قره‌بگلو، سعیدالله (۱۳۹۰)، «مادهای حیوانی غم و تحلیل تصاویر آن در اندیشه مولانا»، *فصل‌نامه مولوی پژوهی*، سال ۵، شماره ۱۱، صص ۹۲-۷۱

صرفی، محمدرضا (۱۳۸۶)، «نقش پرندگان در مثنوی»، *پژوهش‌های ادبی*، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۷۶-۵۳

صفایی، علی و آلیانی، رقیه (۱۳۹۴)، «تحلیل الگوهای فکری مولوی در نمادپردازی‌های حیوانی»، *مطالعات عرفانی*، شماره ۲۲، صص ۱۸۸-۱۴۷

صفایی، علی و آلیانی، رقیه (۱۳۹۵)، «شانه‌شناسی نقوش پرنده در کاشی کاری‌های مساجد (با تکیه بر مصادیق عرفانی)»، *اولین همایش ملی سیدجلال‌الدین اشرف*، گیلان، صص ۲۶۲-۲۵۰  
طارمی، اصغر؛ فیاض، مهدی؛ سمیع زاده، رضا و چهرقانی، رضا (۱۴۰۰)، «پرندگان اساطیری، سمبولیسم عرفانی و محیط‌زیست با تکیه بر شعر عرفان فارسی»، *مطالعات عرفانی*، شماره ۳۴، صص ۳۰۴-۲۸۱

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۱)، *تذکره‌الاولیاء*، تصحیح محمد استعلامی، چاپ ۲۳، تهران: زوار علمی سولا، محمدکاظم و انجم‌روز، سیده سوزان (۱۳۹۱)، «بررسی خاستگاه‌های قبض و بسط در دیوان شمس»، *مطالعات عرفانی*، شماره ۱۶، صص ۲۱۶-۱۷۷

علوی، بشیر (۱۳۹۷)، *ترجمان صبح*، تهران: روزگار

فاطمی، سیدحسین (۱۳۶۴)، *تصویرگری در غزلیات شمس*، تهران: امیرکبیر  
فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۹۳)، *دیوان حکیم فرخی سیستانی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار

فروزانفر، بدیع الزمان، بی‌تا، *شرح مثنوی شریف*، جلد ۲، بی‌جا: بی‌نا

قائنی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۳۶)، *دیوان حکیم قائنی شیرازی*، تصحیح محمدجعفر محبوب، تهران: امیرکبیر

کلاهیجان، فاطمه و حیدری‌نیا، سیده نادیا، (۱۳۹۱)، «شگردهای خاص نمادپردازی با طبیعت در غزلیات مولوی»، *فصل‌نامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، سال ۵، شماره پیاپی ۱۶، صص ۳۸۷-۳۷۱

کوشش، رحیم؛ مدرسی، فاطمه و رحیم‌زاده آوانسر، اسماعیل (۲۰۱۸)، «مفاهیم رمزی، تمثیلی و نمادین پرندگان در رباعیات و قصاید عطار»، *مجله نسیم شرق*، دانشگاه آتاتورک، دوره ۹، ژوئیه ۲۰۱۸-۷، صص ۲۰۰-۱۷۵

محمدی آسیابادی، علی (۱۳۸۷)، *هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس*، تهران: سخن مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸)، *کلیات شمس یا دیوان کبیر*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، جلد ۱-۸، چاپ ۴، تهران: امیرکبیر

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴)، *مثنوی معنوی*، تصحیح نیکلسون، به کوشش مهدی آذرین‌زادی (خرم‌شاهی)، چاپ ۸، تهران: پژوهش

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۸)، *فیه مافیہ*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ ۷، تهران: نگاه مهری، فاطمه (۱۳۹۹)، «نقش طوطی در داستان‌پردازی هندی و مضمون‌سازی‌های عرفانی در متون فارسی»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، سال ۱۱، شماره اول، صص ۲۸۱-۲۵۵  
 نریمان، سیاوش، (۱۳۹۴)، «جستاری در غیرت عشق»، *فصلنامه عرفان اسلامی*، سال ۱۲، شماره ۴۵، صص ۲۱۷-۱۹۷

هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۹)، *درویش گنج‌بخش* (گزیده کشف‌المحجوب)، انتخاب و توضیح محمود عابدی، چاپ ۶، تهران: سخن

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، چاپ ۴، تهران: فرهنگ معاصر

## Analyzing Rumi's mystical view of the parrot symbol in Shams's sonnets

\*Ali Rastgoo

۱. BA, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Payam Noor University, Evaz Center, Fars, Iran. Email: [mr.rastgoo1377@gmail.com](mailto:mr.rastgoo1377@gmail.com)

Article Info (۶۳-۸۶)	ABSTRACT
<b>Article type:</b> Research Article	A symbol and code is a type of expression that contains an intangible concept and truth and allows the speaker to get out of the limitations of sensory language. Rumi, who is a mystical poet, uses symbols to express his mystical ideas. This article examines the purpose of Rumi's parrot symbolism in Shams's sonnets and tries to show his fascinating and mysterious interpretations of this symbol. More than ۸۰ verses are the frequency of use of parrot in Shams's sonnets. From their symbolism, important concepts such as the flight of the soul to the upper world, expansion and contraction, mystical zeal, silence, the association of angels, the messianic soul, happiness and its opposite relationship with the raven and the owl are extracted. This article tries to explain the poet's thought pattern regarding the parrot in Shams's sonnets with the descriptive-analytical method and by examining the mentioned concepts.
<b>Article history:</b>	
<b>Received:</b> ۲۸ Octobre ۲۰۲۲	
<b>Accepted:</b> ۹ Aprill ۲۰۲۳	
<b>Keywords:</b> Shams's sonnets Symbol Parrot Mysticism	